

حیف

خوش که ز ملک اندکی دورهء ظلمت گذشت
حیف به شبام مگر، زانکه به هجرت گذشت
یا که مرا در دیار رسم اجانب بود
یا تمیز آید از آن عهد که به غربت گذشت
عمری نه چسپید شبها، دیده بهم در فراق
چونکه مرا در نظر، شور قیامت گذشت
دورهء دیگر دمید، پرتو دانش به ملک
قسمتی از قسمت ای شام جهالت گذشت
خفته به گوش میرسد، نغمه آزاد هگی
گوئی از این مرز و بوم عصر اسارت گذشت
خنده شکوفان شده بر لب اکثر دیگر
قطره مریز دیده که وقت ملالت گذشت
باز به یک اندازه گشته روابط حسن
از دل اکثر دیگر بغض و کدورت گذشت
منزل ما راست فقط نیمه ای راه در امن
نیمهء از مکنت، دهشت و وحشت گذشت
در بعضی ساحات عوام، بسته به یکدیگر اند
موسم وحدت رسید، فصل حسادت گذشت

رسم محبت نرفت یکدمی "خارکش" زیاد
گرچه روزگار من دور ز محبت گذشت